



گاهسی یک تصویر، هزاران جمله را روایت می‌کند؛ کودکی که لیوان آب تعارف می‌کند، پیرمردی که بسا تمام توان قدم برمی‌دارد، خادمی که خستگی را فراموش کرده و زائری که تمام مسیر را با یک دعا در دل طی می‌کند. در جاده نجف تا کربلا، لحظه‌هایی رقم می‌خورد که شاید در میان ازدحام جمعیت دیده نشسود، اما هر کدام بخشی از حقیقت این سفر بزرگ است.

در ادامه روایت‌های خبرنگار کیهان از مسیر پیاده‌روی اربعین، این بار سراغ قالب‌هایی رفته‌ایم که نه در آمارها دیده می‌شوند و نه در گزارش‌های رسمی؛ روایت انسان‌هایی که با عشق آمده‌اند، خدمت کرده‌اند، گریسته‌اند و هر کدام گوشه‌ای از این حماسه را ساخته‌اند.

آنچه می‌خوانید، روایت‌هایی کوتاه از دل همین لحظه‌هاست؛ قصه‌هایی از زائران و خادمانی که نشان می‌دهد اربعین تنها در رسیدن به مقصد خلاصه نمی‌شود، بلکه مسیر آن نیز پر از درس و خاطره است.

سیدمحمد مشکوٰوالممالک ***

محمد بخدیری، زائر اهل تهران هستم. دهمین سالی است که توفیق حضور در اربعین را پیدا کرده‌ام. امسال درست همان روزی که خبر حمله به برخی نقاط منتشر شد، از تهران راه افتادیم. برای آمدن هیچ حساب و کتابی نداشتیم؛ عشق امام حسین(ع) ما را راهی کرد. اعتقاد دارم هر شرایطی که باشد، اگر این دعوت نصب انسان شود، راه کربلا را پیدا می‌کند. اگر امسال نمی‌آمدم، بیش از هر چیز نگاه امام حسین(ع)، حال و هوای این جمعیت و بودن در میان این دریای عاشقان را از دست می‌دادم. کلافی است کسی چند دقیقه به این مسیر نگاه کند؛ از پسرزن و پیرمرد گرفته تا کودکان و خادمان، همه با عشقی وصفناشدنی در حرکت یا خدمت هستند و همین صحنه‌ها برای آمدن کافی است.

اولین سالی که پا در این مسیر گذاشتم، احساس کردم قطره‌ای از یک دریای بزرگ شده‌ام؛ دریایی که میلیون‌ها انسان را با یک مقصد و یک عشق کنار هم جمع کرده است. اگر امروز بخوام با امام حسین(ع) سخن بگویم، تنها از ایشان می‌خواهم که خودم، همسرم و فرزندانم از هیچ‌گاه از این مسیر جدا نکند.

یکی از بزرگ‌ترین برکت‌هایی که از امام حسین(ع) گرفتم، همسرم بود. از حضرت خواستم و خیلی زود حاجتم را گرفتم. اگر کسی امام حسین(ع) را نشناسد، فقط می‌توانم بگویم همه عشق در اینجاست؛ عشقی که از هر عشقی دیگری بزرگ‌تر است و تنها باید آن را تجربه کرد. فرقی هم نمی‌کند انسان پیرو چه دین و آیینی باشد؛ کافی است یک‌بار در این مسیر قدم بگذارد تا حقیقت آن را با تمام وجود احساس کند.

اربعین؛ راهی که با عشق آغاز می‌شود

من جعفر شهرکی، اهل زاهدان هستم وحدود پنج سال است که توفیق حضور در پیاده‌روی اربعین را دارم و هر سال همراه خانواده راهی این سفر می‌شوم. امسال شرایط با سال‌های قبل متفاوت بود؛ هم فضای جنگی منطقه وجود داشت و هم تهدیدهایی که درباره امنیت زائران مطرح می‌شد. بسیاری از دوستان می‌گفتند ممکن است مسیر تامن باشد، اما همین شرایط باعث شد مصمم شوم. احساس می‌کردم حضور در اربعین، بیش از هر زمان دیگری، یک وظیفه و یک مسئله حیثیتی است.

اگر امسال نمی‌آمدم، احساس می‌کردم چیزی بزرگ را از دست داده‌ام. این سفر برای من، سفر دل است؛ سفری که تنها با عشق امام حسین(ع) آغاز می‌شود. همین عشق است که انسان را با وجود گرما، خستگی و همه‌سختی‌ها، هر سال دوباره به این مسیر می‌کشاند.

از عاشورا بیش از هر چیز درس نماز، امر به معروف و ایستادگی در برابر ظلم را آموخته‌ام. امام حسین(ع) نشان داد که حتی اگر جان انسان گرفته شود، نباید زیر بار ظلم رفت و این همان راهی است که امروز نیز باید ادامه پیدا کند. اگر بخوام امام حسین(ع) را برای کسی معرفی کنم، که او را نمی‌شناسد معرفی کنم، تنها می‌گویم که او اسوای تکرارنشدنی در تاریخ بشریت است.

ایثار؛ درسی که از مردم عراق آموختم
یکی از زیباترین جلوه‌های اربعین، مهمان‌نوازی مردم عراق است. هر موکب‌دار هرچه دارد، بی‌هیچ چشم‌داشتی در اختیار زائران قرار می‌دهد. احساس می‌کنم مردم عراق به مرتبه‌ای از عشق رسیده‌اند که خدمت به زائر امام حسین(ع) از بزرگ‌ترین افتخار خود می‌دانند. از آنان ایثار، بخشندگی و خدمت بی‌منت را یاد گرفتم.

در یکی از سفرها، کوله‌پشتی ما گم شد و دو روز هیچ اثری از آن نبود. تنها با پسرمد در کربلا بودم و نگرانی زیادی داشتم. صبح روز سوم با دلی شکسته از امام حسین(ع) کمک خواستم. وقتی به حرم رسیدم، در بخش امانات خبر دادند که وسایل پیدا شده است. آن لحظه بیش از هر زمان دیگری لطف حضرت را در زندگی‌ام احساس کردم.

خاطره دیگری که هرگز فراموش نمی‌کنم، آشنایی با یکی از نیروهای حشدالشعبی بود که در نزدیکی مسیر نجف به کربلا زندگی می‌کرد. او با وجود آنکه فارسی را به‌سختی صحبت می‌کرد، با تمام وجود تلاشی می‌کرد احساس غربت را از ما بگیرد و بهترین پذیرایی را از زائران ایرانی داشته باشد.

صحنه‌هایی که دیدم، اشتیاق کودکان و سالمندانی است که با یک لیوان آب، چند خرما یا یک دستمال، مشتاق خدمت به زائران هستند. گاهی اگر کسی دعوتشان را نپذیرد، از شدت حسرت اشک در چشمانشان جمع می‌شود. این محبت و اخلاص من بسیار ارزشمند و الهام‌بخش بود.

اگر قرار باشد ثواب قدم‌هایی را به شهیدی هدیه کنم، آن را تقدیم سرلشکر شهید موسوی می‌کنم؛ فرمانده‌ای که همشهری ما بود. هرچند توفیق دیدار ایشان را نداشت، اما از اخلاق نیکو، لبخند همیشگی و روحیه مردمی او بسیار شنیده‌ام. جمله‌ای از ایشان همیشه در ذهن مانده است که گفته بسود: «من مردم ایران را خیلی دوست دارم و حاضرم صد بار برای آن‌ها جان بدهم.» همین نگاه ایثارگرانه، او را برای من به الگویی ماندگار تبدیل کرده است.

به کسانی که امسال توانسته‌اند در اربعین حضور پیدا کنند، می‌گویم حضور ظاهری همه چیز نیست. اگر دل انسان با امام حسین(ع) باشد، آن حضرت همین دلدادگی را می‌پذیرد. پیام من به مردم جهان این است که هرچقدر دشمنان اسلام تلاش کنند مردم را از امام حسین(ع) دور کنند، موفق نخواهند شد. تنها آرزویم این است که پایان عمرم در مسیر امام حسین(ع) رقم بخورد. برای من، اربعین در یک جمله خلاصه می‌شود؛ عشق، فقط عشق امام حسین(ع).

اربعین؛ راهی که انسان را به خدا نزدیک می‌کند
علیرضا اپیک، اهل استان قم هستم و چهارمین بار است که توفیق حضور در پیاده‌روی اربعین را پیدا کرده‌ام. آنچه هر سال مرا به این مسیر می‌کشاند، عشق به امام حسین(ع) است. راه سیدالشهدا همیشه با سختی و خطر همراه بوده و این مسئله فقط به استیلا و ظلم نمی‌شود. اگرچه امسال شرایط منطقه متفاوت بود، اما هیچ‌گاه به بازگشت فکر نکردم. تا زمانی که خداوند توفیق دهد، در این مسیر خواهیم بود و امیدواریم این راه تا ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) ادامه داشته باشد.

به باور من، کربلا انسان را به خدا نزدیک می‌کند. اگر کسی بخواند خدا را بشناسد، ابتدا باید خودش را بشناسد و این شناخت در مکتب امام حسین(ع) معنا پیدا می‌کند. اگر امروز در برابر امام حسین(ع) قرار بگیرم، تنها از ایشان می‌خواهم کمک کند تا بتوانم در ظاهر و باطن، رهرو راهشان باشم و حق بر باطل پیروز شود.

این سفر هر بار تأثیر تازهای بر زندگی‌ام می‌گذارد. آرزو دارم پس از بازگشت، با اخلاقی نیکوتر و رفتاری بهتر به خانه برگردم؛ به گونه‌ای که خانواده‌ام نیز این تغییر را در وجودم احساس کنند.

اربعین؛ جلوه‌ای از اتحاد و مقاومت

امسال فضای اربعین با سال‌های گذشته تفاوت داشت. حوادث اخیر و فضای شهادت و مقاومت، همدلی میان مسلمانان، به‌ویژه مردم ایران و عراق، را عمیق‌تر کرده بود. احساس می‌کردم زائرانی که از کشورهای مختلف آمده‌اند، بیش از گذشته با یکدیگر پیوند قلبی پیدا کرده‌اند و همین اتحاد، پیام اصلی اربعین را پررنگ‌تر ساخته است. یکی از زیباترین صحنه‌هایی که در این مسیر دیدم،

در اربعین، بیش از هر زمان دیگری، یک وظیفه و یک مسئله حیثیتی است. امسال نمی‌آمدم، احساس می‌کردم چیزی بزرگ را از دست داده‌ام. این سفر برای من، سفر دل است؛ سفری که تنها با عشق امام حسین(ع) آغاز می‌شود. همین عشق است که انسان را با وجود گرما، خستگی و همه‌سختی‌ها، هر سال دوباره به این مسیر می‌کشاند.

از عاشورا بیش از هر چیز درس نماز، امر به معروف و ایستادگی در برابر ظلم را آموخته‌ام. امام حسین(ع) نشان داد که حتی اگر جان انسان گرفته شود، نباید زیر بار ظلم رفت و این همان راهی است که امروز نیز باید ادامه پیدا کند. اگر بخوام امام حسین(ع) را برای کسی معرفی کنم، که او را نمی‌شناسد معرفی کنم، تنها می‌گویم که او اسوای تکرارنشدنی در تاریخ بشریت است.

ایثار؛ درسی که از مردم عراق آموختم
یکی از زیباترین جلوه‌های اربعین، مهمان‌نوازی مردم عراق است. هر موکب‌دار هرچه دارد، بی‌هیچ چشم‌داشتی در اختیار زائران قرار می‌دهد. احساس می‌کنم مردم عراق به مرتبه‌ای از عشق رسیده‌اند که خدمت به زائر امام حسین(ع) از بزرگ‌ترین افتخار خود می‌دانند. از آنان ایثار، بخشندگی و خدمت بی‌منت را یاد گرفتم.

در یکی از سفرها، کوله‌پشتی ما گم شد و دو روز هیچ اثری از آن نبود. تنها با پسرمد در کربلا بودم و نگرانی زیادی داشتم. صبح روز سوم با دلی شکسته از امام حسین(ع) کمک خواستم. وقتی به حرم رسیدم، در بخش امانات خبر دادند که وسایل پیدا شده است. آن لحظه بیش از هر زمان دیگری لطف حضرت را در زندگی‌ام احساس کردم.

خاطره دیگری که هرگز فراموش نمی‌کنم، آشنایی با یکی از نیروهای حشدالشعبی بود که در نزدیکی مسیر نجف به کربلا زندگی می‌کرد. او با وجود آنکه فارسی را به‌سختی صحبت می‌کرد، با تمام وجود تلاشی می‌کرد احساس غربت را از ما بگیرد و بهترین پذیرایی را از زائران ایرانی داشته باشد.

صحنه‌هایی که دیدم، اشتیاق کودکان و سالمندانی است که با یک لیوان آب، چند خرما یا یک دستمال، مشتاق خدمت به زائران هستند. گاهی اگر کسی دعوتشان را نپذیرد، از شدت حسرت اشک در چشمانشان جمع می‌شود. این محبت و اخلاص من بسیار ارزشمند و الهام‌بخش بود.

اگر قرار باشد ثواب قدم‌هایی را به شهیدی هدیه کنم، آن را تقدیم سرلشکر شهید موسوی می‌کنم؛ فرمانده‌ای که همشهری ما بود. هرچند توفیق دیدار ایشان را نداشت، اما از اخلاق نیکو، لبخند همیشگی و روحیه مردمی او بسیار شنیده‌ام. جمله‌ای از ایشان همیشه در ذهن مانده است که گفته بسود: «من مردم ایران را خیلی دوست دارم و حاضرم صد بار برای آن‌ها جان بدهم.» همین نگاه ایثارگرانه، او را برای من به الگویی ماندگار تبدیل کرده است.

به کسانی که امسال توانسته‌اند در اربعین حضور پیدا کنند، می‌گویم حضور ظاهری همه چیز نیست. اگر دل انسان با امام حسین(ع) باشد، آن حضرت همین دلدادگی را می‌پذیرد. پیام من به مردم جهان این است که هرچقدر دشمنان اسلام تلاش کنند مردم را از امام حسین(ع) دور کنند، موفق نخواهند شد. تنها آرزویم این است که پایان عمرم در مسیر امام حسین(ع) رقم بخورد. برای من، اربعین در یک جمله خلاصه می‌شود؛ عشق، فقط عشق امام حسین(ع).

اربعین؛ راهی که انسان را به خدا نزدیک می‌کند
علیرضا اپیک، اهل استان قم هستم و چهارمین بار است که توفیق حضور در پیاده‌روی اربعین را پیدا کرده‌ام. آنچه هر سال مرا به این مسیر می‌کشاند، عشق به امام حسین(ع) است. راه سیدالشهدا همیشه با سختی و خطر همراه بوده و این مسئله فقط به استیلا و ظلم نمی‌شود. اگرچه امسال شرایط منطقه متفاوت بود، اما هیچ‌گاه به بازگشت فکر نکردم. تا زمانی که خداوند توفیق دهد، در این مسیر خواهیم بود و امیدواریم این راه تا ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) ادامه داشته باشد.

به باور من، کربلا انسان را به خدا نزدیک می‌کند. اگر کسی بخواند خدا را بشناسد، ابتدا باید خودش را بشناسد و این شناخت در مکتب امام حسین(ع) معنا پیدا می‌کند. اگر امروز در برابر امام حسین(ع) قرار بگیرم، تنها از ایشان می‌خواهم کمک کند تا بتوانم در ظاهر و باطن، رهرو راهشان باشم و حق بر باطل پیروز شود.

این سفر هر بار تأثیر تازهای بر زندگی‌ام می‌گذارد. آرزو دارم پس از بازگشت، با اخلاقی نیکوتر و رفتاری بهتر به خانه برگردم؛ به گونه‌ای که خانواده‌ام نیز این تغییر را در وجودم احساس کنند. غم بر حال و هوای اربعین سایه انداخته بود، با

این حال، حضور پرشور زائران و روحیه مقاومت، آرامشی دوباره به دل‌ها بخشید. احساس می‌کنم امسال حضور در عراق ضرورتی دوچندان داشت. دشمن پس از حوادث منطقه، چشم به عراق دوخته و طبیعی است که اگر عراق آسیب ببیند، امنیت ایران نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. حضور زائران و تقویت پیوند میان مردم ایران و عراق، می‌تواند این وحدت را مستحکم‌تر کند و مردم عراق را بیش از گذشته به اهمیت حمایت از نیروهای مقاومت آگاه سازد.

همسر در مسیر بود. ایشان با ویلچر حرکت می‌کرد و در مسیر، با شوخی به او گفتم اگر جوانی پیدا شود و ویلچر را تا عمود ۴۵۰ ببرد، من کنار می‌روم. لحظاتی بعد، وقتی مشغول حرکت بودم، ناگهان دیدم ویلچر و همسر دیگر کنارم نیستند. با نگرانی جلو رفتم و وقتی به همان عمود رسیدم، دیدم جوانان زائر با عشق و بی‌هیچ چشم‌داشتی او را تا مقصد رسانده‌اند. آن صحنه برایم جلوه‌ای زیبا از روح برادری و محبت در اربعین بود.



سفرنامه راهپیمایی اربعین ۱۴۰۵

از میان موکب‌ها تا حرم

شهیدمان و حال و هوای این سفر با من بود که بسا وجود دوری چندروزه از خانواده، دلنگی را کمتر احساس کردم. بیشتر اشک‌هایم هم در روضه‌ها جاری شد؛ جایی که یاد آقا پیش از همیشه در دلم زنده می‌شد. آرزو می‌کنم هرکس به هر دلیلی از این سفر جا مانده، روزی توفیق حضور در این مسیر را پیدا کند. دوست دارم سال آینده همراه همه اعضای خانواده‌ها در اربعین بیایم، چون این سفر سرشار از حسی است که در هیچ جای دنیا نمی‌توان آن را تجربه کرد.

تصویر رهبر شهیدمان که کنار حرم نصب شده بود، برایم بسیار تأثیرگذار بود. اربعین انسان را به خودش نزدیک‌تر می‌کند و کمک می‌کند حقیقت وجودش را بهتر بشناسد. حتی افرادی را دیدم که در ابتدا برای تفریح آمده بودند، اما پس از چند عمود، مسیر زندگی‌شان تغییر کرد. این همان معجزه‌ای است که فقط در جاده عشق می‌توان آن را دید.

گام‌هایی در راه عدالت و زنده نگه داشتن اسلام
علی بیات هستم، فرزند دیار شجاعت لرستان و شهرستان الیگودرز، با وجود گرمای شدید هوا، هیچ‌چیز نتوانست مانع سفر هفتم من شود؛ چون عشق به امام حسین(ع) از هر سختی بزرگی قوی‌تر است و من را دوباره به این مسیر می‌کشاند. وقتی به هدف امام حسین فکر می‌کنم، می‌بینم که ایشان برای برقراری عدالت و زنده نگه داشتن دین اسلام، جان و مال و فرزند و هر آنچه داشت را فدا کرد تا ریشه‌های اسلام محکم شود و دین حق پایدار بماند. امروز ما هم در ایران، با همان رویکرد، در برابر ظالمانی چون آمریکا و اسرائیل ایستاده‌ایم؛ آن‌ها ظالم‌اند و ما مظلومیم، اما چون دنبال حق و عدالت هستیم، پیروز خواهیم بود.

در طول این مسیر، بیشتر گریه کردم؛ چون هدف ما امام حسین(ع) است و باور دارم هر قطره اشکی که برای ایشان ریخته شود، ارزشی بی‌بدیل دارد. اگر امام حسین(ع) رویه‌رو بود، از ایشان می‌خواستم که جلوی این ظالمان را بگیرد و کاری کند که نتوانند بر مسلمانان و شیعیان مسلط شوند.

همسگی شیعیان و احترام به ایرانیان
قشنگ‌ترین صحنه‌ای که در این سفر دیدم، همدلی، همراهی و مهمان‌نوازی بی‌نظیر مردم عراق بود؛ از آن‌ها بسیار ممنونم و از خدا می‌خواهم خیرشان بدهد. در جریان تنش‌های اخیر میان ایران و آمریکا، دیدم که مردم عراق چقدر به ایرانی‌ها احترام می‌گذارند و ما را دوست دارند. ایرانی‌ها در چشم آن‌ها سربلند و سرافراز هستند و خود عراقی‌ها نیز واقعاً مسلمان، شیعه و بسیار مهمان‌نوازند.

به باور من، اربعین مرکز همدلی، همیاری و همفکری مردم است. مردم به عشق امام حسین(ع) می‌آیند تا به دنیا نشان دهند طرفدار حق هستند. امروز می‌بینم که مردم تغییر



کرده‌اند و حق‌طلب‌تر شده‌اند و دوست دارند با کمک امام حسین(ع) به پیش بروند؛ چرا که ما همیشه پیروزم، زیرا همواره «خون بر شمشر» پیروز شده است.

الگوی استقامت و آرزوهای قلبی در کنار ضریح
من ثواب قدم‌هایم را به پیشگاه امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری تقدیم می‌کنم؛ مردانی که ۴۷ سال است اجازه ندادند این مملکت زیر بار زور و ذلت برود و ما بسیاری دوستشان داریم. از نظر من، رهبر ما از نظر اقتصادی، فرهنگی و در تمامی مسائل، سرآمد رهبران دنیاست.

ایشان به خاطر استقامت، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی، الگوی تمام عالم و نه فقط ایران، بلکه الگوی همه شیعیان و مسلمانان است. در این مسیر، عکس رهبرمان سید مجتبی‌خامنه‌ای با همراه خود دارم و یاد شهدا و سرمایه‌های این مملکت، همچون شهید سلامی، شهید باقری و شهید حاجی‌زاده را در قلب دارم.

بزرگ‌ترین دعام من در کنار ضریح، ظهور امام زمان (عج) است و اینکه ان‌شاءالله پرچم امام خامنه‌ای به دست صاحب‌الزمان برسد. همچنین آرزو دارم مردم ما در نظر اقتصادی سر و سامان بگیرند، جوان‌ها شغل داشته باشند، مشکلاتشان حل شود و بتوانند ازدواج کنند.

در پایان، از طرف همه زائران از امام حسین(ع) می‌خواهم که کمک کند مستکبران و ظالمانی که به شیعیان ظلم می‌کنند، به‌خصوص آمریکا و اسرائیل، نابود شوند.

به کسانی که نتوانسته‌اند بیایند می‌گویم: حتماً بیایید و این صحنه‌ها را ببینید تا عظمت و عشق امام حسین(ع) را باور کنید. این سفر با وجود گرما و سختی‌ها، جز خیر و برکت چیزی ندارد و باعث می‌شود انسان بیشتر به امام حسین(ع) نزدیک شود؛ چرا که هدف ایشان آبیاری دین اسلام بود و برای این هدف همه چیزش را فدا کرد.

(داده دارد)

سیدالشهدا(ع) می‌آورد و با تمام وجود خدمت می‌کنند. این صحنه‌ها را نمی‌توان با هیچ معیار مادی سنجید. ماندگارترین خاطره اربعین برای من به نخستین سفرم بازمی‌گردد. همه مقدمات سفر را فراهم کرده بودم؛ از تهیه ارز گرفته تا سایر کارها، اما ناگهان سفرم لغو شد و احساس کردم از قافله جا مانده‌ام. چند ساعت بعد خبر رسید که مشکل برطرف شده و می‌توانم راهی شوم. همان لحظه برای همیشه در ذهنم ثبت شد و هنوز شیرینی آن را فراموش نکرده‌ام.

ثواب همه قدم‌هایم را به رهبر شهیدم، حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، تقدیم می‌کنم؛ شخصیتی که به باور من، الگوی صبر و استقامت برای ملت‌های مختلف بود. در میان شهدا نیز بیشترین تأثیر را از شهید ابراهیم هادی گرفته‌ام و از یاران سیدالشهدا(ع)، حبیب بن مظاهر برایم الگوی بزرگی است. اگر فرصتی بود که در این مسیر همراه یکی از شهدا قدم بزنم، دوست داشتم در کنار شهید ابراهیم هادی راه بروم و درباره ورزش و سبک زندگی‌اش با او گفت‌وگو کنم.

به باور من، اربعین مسیر عشق است؛ مسیری که تا آن را تجربه نکنی، حقیقتش را درک نخواهی کرد. امسال نیز با وجود شرایط جنگی، شور و حضور مردم از سال‌های گذشته بیشتر بود و این نشان می‌دهد عشق به امام حسین(ع) هر سال پررنگ‌تر می‌شود.

بزرگ‌ترین دعاهایم در این سفر، عاقبت‌به‌خیری، پیروزی رزمندگان اسلام و پیروزی جبهه حق است. کنار ضریح امام حسین(ع) نیز برای نابودی ظلم و پیروزی حق دعا کردم. امسال برای نخستین بار همراه همسر به این سفر آمدم و آرزو دارم سال آینده مادرم نیز همسر این راه نورانی باشد.

اگر بخوام به نیابت از همه زائران تنها یک جمله به امام حسین(ع) بگویم، می‌گویم: «آقای دو عالم، ما دوست داریم.»

این بار به نیت رهبر شهید آدم
سنا چرومی هستم، از شهرستان گچساران، چهارمین سالی است که توفیق حضور در پیاده‌روی اربعین را دارم. هر سال با عشق امام حسین(ع) به این مسیر آمده‌ام، اما امسال سفرم رنگ و بوی دیگری داشت؛ این بار به نیت رهبر شهیدمان راهی کربلا شدم.

خیلی‌ها می‌گفتند به خاطر شرایط جنگی اسال نروید. حتی پیش از حرکت، مرز شلمچه هدف حمله قرار گرفت. اما هیچ‌کدام از این اتفاق‌ها باعث نشد از تصمیمم منصرف شوم. وقتی معتمد حرم امام حسین(ع) باشد، ترس جایی در دل آدم ندارد.

بیشترین دعام در این سفر برای ایران عزیزمان بود؛ اینکه سرلند و پیروز از این روزهای سخت عبور کند. امام حسین(ع) آن‌قدر بزرگ است که نمی‌توان او را در یک جمله معرفی کرد. خیلی‌ها می‌گفتند به خاطر شرایط جنگی اسال نروید. حتی پیش از حرکت، مرز شلمچه هدف حمله قرار گرفت. اما هیچ‌کدام از این اتفاق‌ها باعث نشد از تصمیمم منصرف شوم. وقتی معتمد حرم امام حسین(ع) باشد، ترس جایی در دل آدم ندارد.

فقط می‌توان گفت هرکس یک‌بار در این مسیر قدم بگذارد، دیگر نمی‌تواند سال بعد از اربعین دل بکند؛ خود حضرت آدم را می‌طلبد. بسا وجود همه سختی‌های راه، هر سال بی‌صبرانه منتظر رسیدن اربعین هستم.

اربعین؛ تصویر زنده وحدت مسلمانان
این سفر خستگی دارد، اما شوق رسیدن به کربلا همه سختی‌ها را از یاد انسان می‌برد. بزرگ‌ترین درسی که از عاشورا گرفتم، استقامت است. اگر بخوام زیباترین تصویر این مسیر را انتخاب کنم، وحدت مردم را می‌گویم. در این راه، عرب و فارس، لر و ترک و کرد هیچ تفاوتی با هم ندارند؛ همه مثل اعضای یک خانواده کنار هم حرکت می‌کنند. مردم عراق نیز با غیرت و برادری از زائران پذیرایی می‌کنند و این محبت را نمی‌توان فراموش کرد.

بارها لطف امام حسین(ع) را در زندگی‌ام دیدم. هر زمان مشکلی پیش آمده، حضرت را صدا زده‌ام و آرامش گرفتم. باور دارم این لطف فقط شامل حال من نیست و همه زائران چنین تجربه‌ای دارند.

بهترین هدیه این سفر برای من، همین طلیه‌ده شدن است. قدم‌هایم را به نیت رهبر شهیدمان برمی‌دارم؛ کسی که آرزو داشت در این مسیر حضور داشته باشد.

توفیق داشتم در مراسم تشییع ایشان نیز شرکت کنم و همیشه اخلاق مهربان و پدرا نه‌اش در ذهنم مانده است؛ مهربانی‌ای که انسان را یاد یک پدر بزرگ دلسو می‌انداخت.

اگر قرار باشد در این مسیر همراه یکی از شهدا قدم بزنم، شهید سلیمانی و رهبر شهیدمان را انتخاب می‌کنم. جالب اینکه حتی وقتی با مردم عراق صحبت می‌کنیم، بسیاری از آن‌ها نیز از رهبر شهیدمان یاد می‌کنند.

برای من، اربعین تنها یک زیارت نیست؛ نمادی از ایمان و معنویت است. بزرگ‌ترین راه‌آورد این سفر، معنویت است که با خود به خانه می‌برم. در تمام این روزها، آن‌قدر یاد رهبر

اگر قرار باشد ثواب این قدم‌ها را به کسی هدیه کنم، آن را تقدیم رهبر شهید می‌کنم؛ شخصیتی که به اعتقاد من بسیاری از سخنان و پیش‌بینی‌هایش هنوز آن‌گونه که باید شناخته سلیمانی می‌گفت، «پران حرم است» و حفظ ایران، به معنای حفظ همه حرم‌های اهل‌بیت(ع) است. بنابراین حضور و دفاع از هر دو سنگر، یک وظیفه مشترک است.

اگر قرار باشد ثواب قدم‌هایی را به شهیدی هدیه کنم، آن را تقدیم سرلشکر شهید موسوی می‌کنم؛ فرمانده‌ای که همشهری ما بود. هرچند توفیق دیدار ایشان را نداشت، اما از اخلاق نیکو، لبخند همیشگی و روحیه مردمی او بسیار شنیده‌ام. جمله‌ای از ایشان همیشه در ذهن مانده است که گفته بسود: «من مردم ایران را خیلی دوست دارم و حاضرم صد بار برای آن‌ها جان بدهم.» همین نگاه ایثارگرانه، او را برای من به الگویی ماندگار تبدیل کرده است.

وحدت؛ بزرگ‌ترین پیام اربعین

اربعین با هیچ سفر دیگری قابل مقایسه نیست. بسیاری از سفرهای زندگی برای دنیا انجام می‌شود، اما این سفر، انسان را به آخرت نزدیک می‌کند. آرامش درونی، امید و احساس مسئولیت، بزرگ‌ترین راه‌آورد این مسیر است. امسال فضای اربعین نیز با سال‌های گذشته تفاوت داشت. شعارهای مقاومت و خونخواهی در مسیر بیش از گذشته شنیده می‌شد و همین حال و هوای معنوی، شور دیگری به اجتماع زائران داده بود.

سال‌هاست که مهمان‌نوازی مردم عراق را از نزدیک می‌بینم و همواره از این همه ایثار و سخاوت شگفت‌زده می‌شوم. آنان هرچه دارند با اخلاص در اختیار زائران قرار می‌دهند و در پذیرایی از مهمانان امام حسین(ع) چیزی کم نمی‌گذارند.

البته آرزو دارم در کنار این خدمت ارزشمند، برنامه‌های فرهنگی و اقامه نماز جماعت نیز در موکب‌ها بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد تا این اجتماع عظیم از نظر معنوی نیز غنی‌تر شود. یکی از خاطرات شیرین امسال، همراهی



حرم را ندیده، بیچاره‌تر آن که دید کربلایت را؛ بارها لطف امام حسین(ع) را در زندگی‌ام دیدم؛ حتی همسر را هدیه‌ای از جانب حضرت می‌دانم و باور دارم دستگیری ایشان بارها شامل حالم شده است. البته آرزو دارم در کنار این خدمت ارزشمند، برنامه‌های فرهنگی و اقامه نماز جماعت نیز در موکب‌ها بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد تا این اجتماع عظیم از نظر معنوی نیز غنی‌تر شود. یکی از خاطرات شیرین امسال، همراهی